

گزیده‌هایی از مطالب و مقالات چهره‌نما



روزنامه چهره‌نما یکی از نشریات مهم فارسی زبان مصر است و از دیرپاترین آن‌ها محسوب می‌شود. در مقاله‌ای که پیش‌تر با عنوان «فهرست روزنامه چهره‌نما» ملاحظه فرمودید، شماره‌های سه سال آن یعنی سال‌های پنجم، ششم و هفتم فهرست شدند و خوانندگان از این رهگذر با جزئیات عناوین این شماره‌ها آشنایی پیدا کردند. اکنون در مقام تکمیل آن تلاش گزیده‌هایی از مطالب و مقالات آن را در محورهای یازده‌گانه‌ای که ذیلاً ارائه می‌شود استخراج نموده و به محضر خوانندگان محترم تقدیم می‌کنیم. این مطالب را می‌توان حاصل «گل‌گشتی» در باغ چهره‌نما به شمار آورد که مطالب ارزشمندی را برای علاقمندان به ارمغان می‌آورد.

یاد

بیوگرافی

سال ۶	شماره ۳	ص ۸ و ۹
سال ۶	شماره ۱۶	ص ۹ و ۱۰



سال ۷	شماره ۱۱	ص ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰
سال ۷	شماره ۱۳	ص ۴ و ۵
سال ۷	شماره ۱۷	ص ۸ و ۹ و ۱۰

سرگذشت تهمورس [تهورث]

تهورس را برخی نبیره و برخی پسر هوشنگ دانند. پس از آن که در اورنگ شهریاری جای گزید دستوری خردمند با فرهنگ برگزید که کارهای کشوری و لشگری را نیکو انجام دادی. تهورس به آیین کسی کار نداشت و می گفت مردمان، هر کیشی خواهند نگاهدارند و به پذیرند و پا از راه درستکاری بیرون نه نهند. چند تن از بزرگان کشوری به دستور وی رشک بردند و تخم دشمنی شاه و دستور را در دل کاشتند و آغاز سرکشی نمودند. تهورس لشگری فراهم کرد و بر آنها تاخت و نابودشان کرد. سی سال پادشاهی کرد اسپهان را آباد کرد و بر شماره لشگریان بی فرود. در روزگار او خشک سالی پدید آمد، فرمان داد بزرگان به خوراک شبانگاه ساخته و خورش بامداد به مردم پریشان بدهند. پند و اندرز بسیار دارد که گنجایش نگاشتن نیست؟

نامه نامی از کمبریج

در شماره های گذشته «چهره نما» که تندیس (عکس) کیومرث [کیومرث] و هوشنگ بود گفتار پارسی هم دو ستونی نگاشته بودید، دنباله او نرسید. می دانید زنده کردن ایران بهتر از زنده کردن زبان ایران شوهی (سببی) دیگر نیست. نباید این شیوه پسندیده را که هنوز آغاز کرده اید از دست داد و روز به روز باید بر او افزوده مهر نژادی سروکاری به کیش و آیین ندارد. بیشترین فرازمانان (حکما) اوروپا برای فرهنگ (شوکت) و پاینده گی برپروشان (ملت) خود رنجها برده اند و گنج های هنر گرد کرده اند تا برپروشان (ملت) خود را به نیک بختی دائمی رسانیده اند. امیدوارم که آن فرزانه دبیر دانا گاه گاهی یکی دو ستون از نامه چهره نما را به زنده نمودن زبان پارسی نیاکانی (اجدادی) پر کرده باشند؟

این بنده هم نامه ای به نام «فرهنگ رهبر» در دست دارم می نویسم و هنوز به انجام نرسیده و اندیشه من از نام نامه پیداست. این فرهنگ از تازی (عربی) به پارسی است و





• تندیس یا عکس تهمورس (تهمورث) در چهره‌نما

گزیده‌هایی از مطالب و مقالات چهره‌نما



بسیار کوچک و پسندیده است. برخی واژه (کلمه) هاست که پارسی او یک‌باره از میان رفته است و امروز بیشتر از ایرانیان نمی‌دانند و در هنگام گفتن و نوشتن به کار نمی‌برند. بنده برای آنان که اکنون می‌خواهند زبان پرپریشان (ملت) خود را دوباره زنده کنند و همه را به پارسی بگویند و بنویسند این کار را کرده‌ام اگرچه مانند «نامه فرهنگ» و «فرهنگ ناصری» و «برهان قاطع» و «فرهنگ جهانگیری» داریم، بن (لیکن) هیچ‌کدام از این‌ها به درد نمی‌خورد و نمی‌تواند شوه (سبب) زنده شدن زبان مرده پرپریشان (ملت) ما بشود. اکنون برای انجام این نامه (فرهنگ رهبر) یک دستگیری که از زبان پهلوی زند و پازند آگاهی داشته باشد برای بنده بایسته است. هر کس در هر جا آگاهی دارد به نمایندگی آن نگارنده بنویسد، امید است بدین کار نیکو کامیاب شویم. پاینده باد ایران و زبان ایران. حسن تبریزی در کامبریچ انگلند.

سوانح عمری یکی از رجال بی‌همال

شرح مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه هر کو ورقی خواند معانی داند یگانه آزاد مرد فرزانه آقا میرزا محمدحسین خان اعتلاءالدوله کارگذار مخصوص کل عربستان که از بزرگترین رجالند، از طرف سراسر شرف پدری نجل مرحمت مآب «میرزا موسی خان وزیر لشگر» و از خانواده مرحوم «میرزا یوسف مستوفی الممالک» صدر اعظم ایران پور مرحوم آقا «میرزا حسین مستوفی الممالک» می‌باشند و از سمت مادری نواده مرحمت مآب «امیر محمد صادق خان دنبلی» است که در عهد سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار از اولین اشخاص آن زمان شناخته می‌شده‌اند. چنان‌چه در صف سلام نگارستان تهران که مشتمل بر صورت وزراء و امرای داخله و سفرای خارجه زمان «فتحعلی‌شاه» قاجار است تصویر مرحومین «مستوفی الممالک» بزرگ و «محمد صادق خان» در آن رسم است در واقع آن مجلس صورت نگارستان طهران بهترین یادگار تاریخی آن عهد است و قدمت اصالت و بزرگی این خاندان را می‌رساند.

جناب اعتلاءالدوله در رمضان سنه ۱۲۷۹ که عید نوروز با عید فطر آن ماه تصادفاً یک روز واقع شده در طهران به دنیا آمده‌اند. تاکنون که به سوانح ایشان قلم‌فرسایی می‌شود ۴۹ مرحله از مراحل زندگانی را گذرانیده و از آغاز شباب تا حال با یک جد وافی در خدمات



دولت و ملت ایران قیام نموده - چنانچه عهد شباب را در مهد تربیت پدر ماجد خود که از بزرگترین وزرای نامی بود کسب تربی و ترقی کرده و در وزارت جلیله لشکر» به خدمت مقررى به سر برده، پس از فوت پدر به منصب «استیفای دیوان اعلی» نایل و بالمناسبه به وزارتخانه‌های نبیله «مالیه» و «داخله» و تحت اداره «مستوفی الممالک صدراعظم» داخل گردید. و در حوالی (۱۲۹۹) چون استعداد فطری و قابلیت ذاتی ایشان را «ناصرالدین شاه» دید به خط خود به مرحوم «میرزا سعیدخان مؤتمن الملک» «وزیر امور خارجه» نوشت که این قسم نوکرها باید تربیت بشوند، میرزا حسین خان پسر وزیر لشکر مرحوم را در اداره خود نگاه داشته بر تربیتش مشغول باشید که به کار خدمت بخورد. مرحوم «مؤتمن الملک» که در واقع ابوالوزراء بود گفته بود: شاه مرا باغبان نهال دولت می‌داند و هر کس را بخواهد تربیت نماید به من می‌سپارد.

لذا در ابتدا به سمت منشی‌گری اول و بعد به منصب نیابت وزارت جلیله امورخارجه و نیابت سفارت کبرای «لندن» منصوب و به اقامت دربار «انگلینز» و معیت «پرنس میرزا ملکم خان نظام الدوله» مأمور و به نشان درجه (شیر و خورشید ستاره‌دار) مباحی و پس از آن در سال (۱۳۰۳) به ریاست تشریفات و پذیرائی وزارت خارجه و مقدم السفرائی منصوب و بعدها مدیری «ایتالیا» هم ضمیمه مناصب‌شان گردید که در این ضمن به مهمانداری «سر دره مندولف» سفیر انگلیز و سفرای آمریکا و بلژیک به رشت و انزلی مأمور شدند

در صورتی که زمان «ناصری» عهد استبداد کبیر و کسی را یارای گفتن و نوشتن در موجبات اصلاحات وطنی و قوانین ملی ابدأ نبود. ایشان در کمال جسارت و پردلی لوایح مفیده آزادی خواهانه به «ناصر الدین شاه» تقدیم می‌نمودند.

سال (۱۳۰۷) به جنرال قونسلگری بلاد ثلاثله عثمانی «وان» و «حکاری» و «تلیس» منصوب گردیدند و با وجودی که هر دو دولت مستبد و از دول ظالمه محسوب بودند ایشان همواره طرفدار آسایش عباد و نوع بشر بودند، چنانچه در غائله تاریخی «ارمنی کشی حمیدی» چندین هزار نفر از بی‌نویان و ناامیدان از زندگی را از بذل غیرت و فتوت در ظل بیرق «شیر و خورشید» دولت علیه ایران پناه و کفایتی فوق تصور به خرج داد که سالها ملت آرامنه مرهون ایشان هستند. و چون در مدت هفت سال مأموریت به قسمی



مطلوب جذب قلوب و در مصالح دولت متبوعه ایران و عثمان نهایت ممدوح و پسندیده کرده بودند و در سال (۱۳۱۱) از طرف ذی شرف دولت علیه ایران به حمایل نشان و منصوب «سرتیپی اول» و از «دولت عثمانی» به نشان‌های «مجیدی» و «عثمانی» مفتخر و سرافراز در سال (۱۳۱۴) که به ایران معاودت می‌کردند با آن‌که جمعی از آرامنه ملتجی را همراه داشتند به شرح مندرجه در روزنامه جات عثمانی از هیچ‌گونه احترامات در حقشان فروگذاری نشد و چون آن اوقات وزیر دانشمند وطن‌خواه حریت طلب مرحوم «حاج میرزا علی‌خان امین الدوله» در آذربایجان پیش‌کار بود، لدی الورود به کار گذاری مهم خارج و مدیریت ملل متنوعه ولایات ثلاثه ارومیه و خوی و سلماس و آن حدود برقرار گردیدند. پس از آن که مسند صدارت ایران به وجود حاج امین الدوله مزین شد ایشان به لقب نبیل «اعتلاءالدوله» و خطاب «خانی» و رتبه «میرپنجه‌گر» قرین اعتلا و افتخار آمدند و مجدداً به کارگذاری ولایات ثلاثه موصوفه و کارگذاری‌های سایر نقاط مهمه آذربایجان مأمور شدند. پس از آن در سال (۱۳۱۹) ارثاً و قلماً به امتیازات فلمی و نظامی مرحوم «وزیر لشکر» مفتخر و به کارگذاری کل عربستان منصوب و در آن ضمن هر سالی یک بار به مأموریت فوق‌العاده «بلوچستان» منتخب و مأمور شدند. (چنان‌چه شرح اغلب آن اسفار در صفحات گذشته چهره‌نما مندرج گردیده).

سال ۱۳۲۴ که مسند صدارت ایران به وجود مرحوم میرزا نصرالله خان مشیرالدوله صدر اعظم مشروطه خواه آراسته بود و تازه می‌خواست خورشید درخشنده مشروطه طلوع و هلال پر ملال استبداد و حکومت ظالمه غروب کند، ایشان به کارگذاری ریاست عدلیه کرمان برقرار شدند. زحماتی که درباره احداث عدلیه کرمان کشیده‌اند اهالی کرمان فراموش نمی‌نمایند.

مراجعت در اصفهان

محض خدمت به ملت و میل عمومی به توقف آن ولایت مجبور شدند و رحل اقامت افکندند و سال ۱۳۲۵ محض تنویر افکار عامه و تقدم اصفهانی‌ها به انتشار دو جریده آزاد یکی به نام «اصفهان» و یکی به نام «نقش جهان» موفق گردیدند و در واقع آن دو جریده خدماتی در مدت انتشارش به اساس مشروطه کرد. پس از آن به ریاست تجارت



و در انتخاب اعضا زحماتی زیاد کشیدند در این ضمن محض تکمیل خدمات خود به طهران حرکت کردند. نگارنده ۱۳۲۵ که جناب اجل آقای اعتلاء الدوله در اصفهان بودند ورود به اصفهان کردم. در ایام توقف خود اغلب ایشان را با یک جدیت واقعی مشغول خدمت می‌دیدم.

[همزمان با] ورود ایشان به طهران قضیه انهدام مجلس روی داد. از قضایای سیه خانه‌ئی که به اجاره ایشان بود در قرب «انجمن آذربایجان» واقع بود و در آن محشر کبرای خانه و هستی او تماماً به دست برد یغماگران وحشی افتاد و هر چه بود تمامی را بردند. این بود ناچار در سال ۱۳۲۶ به عنوان کارگذاری اول «بنادر خلیج فارس» عزیمت بوشهر نمودند و با وجودی که دوره استبداد صغیر بود تنظیماتی از برای اداره محاکمات کارگذاری دادند که می‌توان پایه او را نزدیک به قوانین مشروطه دانست تا آن که عدلیه بوشهر را نیز به عهده گرفتند که به طور شایسته «انجمن ملتی» تقاضای حقوق کافی برای ایشان از وجوه گمرک و دفعات آخر از نیابت حکومت نمودند (در واقع کارگذاری کنونی بنادر اگر به همان سبک و مشرب قانونی ایشان رفتار کنند بسیار پسندیده و موجب آسایش خواهد بود).

در سال ۱۳۲۷ نظر به اهمیت «عربستان» و سرحدات آن سامان از جهات «کمپانی نفت» و احداث شعبات به بانک و تجارت‌خانه‌ها و قونسلگری‌های خارجه که به تازه‌گی پیدا کرده و آتیه هم نظر به قرب راه‌آهن بغداد و غیره مجدداً به کارگذاری کل عربستان و (شط‌العرب) و مدیریت سفاین در شط «کارون» منصوب شدند و محض ورود به مساعدت حضرت سردار ارفع (شیخ خزعل خان) امیر نویان حکمران و سرحددار «مدرسه خزعلیه» را در «محمرة» دایر کردند. می‌توان گفت به اقتضای شرافت حسب و نسب و جلالت ام‌واب و فضایل و افره و مزایای موروثی و مکتسبی و تجارب مروردهور و آمیزش با سران نزدیک و دور و سیر و خدمات متواتره در نقاط مختلفه «عربستان» و «کرمان» طی مدارج عالیه مقامات عظیمه نموده، زیرا در کمتر جائی بوده که مأموریت داشته و نهال عملی مستحسن و شاخه نام نیکی به یادگار غرس نکرده باشد.

مناقبه اعجزتی عن بیانها و منقبه الاعجاز اعلی المناقب

از مقتضیات کنونی سیاسی و رموز پلتیکی و حقوق و روابط دول متمدنه و ملل



موجوده احاطه کامل و در هر مورد عامل می‌باشند و از هر خرمن خوشه‌ای برداشته و تخم کیاست در مزرعه هنرمندی شایان کاشته و همواره با فکر دقیق و نظر عمیق و خیال بلند و اندیشه ارجمند در خدمات ملی و اصلاحات وطنی که امروز را اهم فرایض کارگذاران دولت علیه ایران است اقدامات سریعه و اهتمامات کامله می‌نمایند.

یگانه مجاهد حقیقی و وطن‌پرست واقعی حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج میرزا سید محمد طباطبائی طهرانی ایرانی

آقای حاج میر سید محمد حجة الاسلام طباطبائی مجاهد واقعی که نظیرش را مادر دهر نپوریده و دیده روزگار هم‌چون وجودش اسلام و ایران خواهی ندیده. گمنام زمان تشریف و تحصیل در عتبات عالیات و رضا علیه السلام که استدراک حضور اغلب اسلام را بنفسه کرده‌ام عالمی بدین پایه پرمایه از مقتضی زمان ندیده‌ام. افسوس که وجودش در طهران تنها و میان علما یکه است. سوانح عمرش بسیار و زحماتش در راه مشروطه و مصائبش در دوره استبداد کبیر و صغیر بی‌شمار که به دین مختصر نگنجد.

این شخص بزرگ و سید و سند سترگ این حجة الاسلام آقای آقا سید محمدصادق طباطبائی ابن حجة الاسلام سید محمد مهدی ابن حجة الاسلام آقا سید علی کبیر شهیر در ۱۹ ذیحجه الحرام ۱۲۵۷ در کربلا متولد شده‌اند و تاکنون هفتاد و یک مرحله گذرانیده. فرزند برومندش یگانه فاضل مسلم آقای میرسید محمدصادق طباطبائی مدیر صائب التدبیر گرامی روزنامه «مجلس» می‌باشد که شرح حال پرملال اخیر هر یک را اوراقی در خور است و در این جا گنجایش نیست.

سوانح عمری [زندگی نام ابوالحسن خان فخرالملک]

جناب جلالت‌مآب اجل آقای حاج ابوالحسن خان فخرالملک نجل مرحت‌مآب (رضاقلی خان والی کردستان است و به قرار مشهور این خانواده جلیله از زمان حضرت امام حسن عسگری (ع) پدر در پدر به فرمانفرمائی کردستان برقرار بوده‌اند در سنه ۱۲۷۹ متولد شده‌اند و در تحت مراحل پادشاهی در مدرسه دارالفنون طهران تحصیل علوم عالیه و السنه متفرقه که من جمله فرانسه و غیره باشد کرده‌اند و در جغرافی کامل شده‌اند و

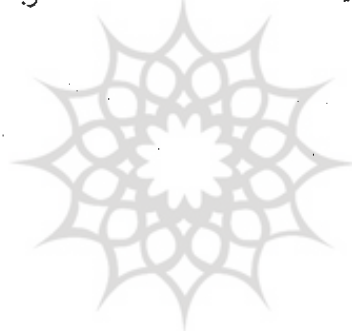


همواره در دربار «ناصرالدین شاه» به واسطه حسن فطرت و اخلاق. جمیله به مدارج ترقی رسیده‌اند تا آن که به منصب سرتیپی اول و پس از آن به درجه امیر تومانی و به اغلب امتیازات دولتی از قبیل شمشیر مرصع و تمثال همایونی و حمایل آبی و منصب امیر نویانی و ریاست فوج خلج قم و فوج افشار کشکو و فوج عرب و عجم و ریاست سوارها که شرح هر یک بسیار است، رسیده‌اند.

در سفر سیم فرنگستان ناصرالدین شاه ملتزم رکاب بوده و از تمام دول معظمه اروپا به نشانهای عالی نائل شده، ولی همیشه به حضور ناصرالدین شاه به جهت قانون مملکتی جسارت می‌کرد خصوصاً پس از مراجعت از فرنگستان بارها عرض می‌کرد ترقی که اعلیحضرت در فرنگستان به چشم مبارک خود دیدند از سایه قانون بوده و این مطلب را مکرر می‌کرد که عاقبت ناصرالدین شاه به مرحوم حاج میرزا علیخان امین الدوله برای ترجمه قوانین دول امر داد. در این وقت جناب «حاج فخر الملک» آمال چند ساله خود را نزدیک دید و با امین الدوله در اتمام این کار خیلی همدردی کرد. افسوس که وزراء سلف که مقصودشان کیف مایشاء بود غالب آمدند و نگذاردند، بلکه ایشان را هم مغضوب کردند. ایشان هم ساکت شده، ولی ضمناً ارتباط دوستی خود را با امین الدوله نگسیخته تا مظفرالدین شاه ایشان را به حکومت همدان مأمور کرد و بعد به حکومت عراق منصوب شدند. پس از چندی به طهران اجضار شده و در سفر دویم مظفرالدین شاه به فرنگستان ملتزم بودند و در این مسافرت خدمتی که توانستند بنمایند این بود که نواقص اسباب کارخانه فشنگ سازی را محرک شدند که مظفرالدین شاه خریداری فرمود و چون مظفرالدین شاه را معارفخواه و ترقی دوست می‌دید، دائم نواقص مملکتی و تنزل ایران را به عرض می‌رسانید. در مراجعت از فرنگستان به منصب وزیر تجارت برقرار شدند و دو سال در کار بودند، مجدداً به حکومت عراق برقرار شدند پس از دو سال حکومت به طهران آمدند و به وزارت تجارت برقرار و جزو وزرای مسئول دارالشورای ایران شدند. پس از فوت مرحوم مظفرالدین شاه چون به مشروطه خواهی و قانون طلبی مشهور و با مرحوم میرزا نصرالله خان (مشیرالدوله صدراعظم) هم خیال و متحد بودند مستبدین عهد استبداد صغیر کوشیدند ایشان را با مرحوم مشیرالدوله معزول کردند، پس از چندی به حکومت، خمسه نامزد شدند. یعنی وجود ایشان را در طهران مضر خیالات



مفسدانه خودشان دانستند تا مجلس را خراب کردند. ایشان هم به طهران معزولاً آمده و ورق را دیگرگون دیده، علاوه مفسدین خیالات باطل توهین‌آمیز در حق‌شان داشتند. جناب حاجی فخرالملک مهاجرت از ایران را صلاح دانسته و اصلح تشرف به عتبه چهارده معصوم دانسته از طهران حرکت به مشهد پس از زیارات مقبوله مشرف به مکه معظمه و پس از آن به مدینه منوره و عتبات عالیات شدند و در هر جا دست توسل‌شان به دامان عنایت ائمه نام دفع شر اشرار و استرداد حقوق مشروطه و استقلال وطن عزیزشان ایران بود، تا به حمدالله دعا‌های‌شان به اجابت مقرون شد و مشروطه برقرار گردید. پس از مراجعت به طهران به حکومت و فرمانفرمائی کل عربستان برقرار شدند و به مجرد ورود به مقرر حکومت علم مشروطیت را در هر جا برافراشتند، انجمن‌های ولایتی، و بلدی دایر کردند و کنون به انتظاری یک استعداد هستند که خطه عربستان را رشک گلستان کنند.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

